

به نام خدا

ایستگاه زمان

حمزه علی عبداللهی

(شروع تحقیق ۱۳۷۴ پایان ۱۳۸۰)

نیکان کتاب

بهار ۸۴

عبدالهی، حمزه علی، ۱۳۴۹ -
ایستگاه زمان / حمزه علی عبدالهی. - زنجان: نیکان کتاب
۱۳۸۴.

ص. ۵۴-۱۴

ISBN: 964-8725-03-9 ۶۵۰۰۰ ریال:

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فپا.

كتابنامه: ص. ۵۱-۵۳.

۱. قرآن - تفاسير. ۲. بربخ - جنبه های قرآنی الف. عنوان.
۲۹۷/۱۷۲ BP۹۸/۲ عalf



انتشارات نیکان کتاب

ایستگاه زمان
حمزه علی عبدالهی
امور فتنی: نیکان کتاب
طراحی روی جلد: رضا صحبتی
لیتوگرافی: پارسا
چاپ و صحافی: محمد

چاپ اول: بهار ۸۴
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۶۵۰۰ ریال
شابک: ۹۶۴-۸۷۲۵-۰۳-۹

زنجان: خیابان سعدی وسط، کوچه شهید باقری، ساختمان سپهر
تلفن: ۰۲۴۱-۳۲۳۵۵۴۲ / ۳۲۳۵۵۴۱

حق چاپ محفوظ می باشد.

تقدیم به:

روح بلند استاد، علامه حضرت آیت الله محمد اسماعیل صائeni (ره) و
تمامی دانشمندان مخلص و با عمل جهان اسلام.

و تقدیم به:

دستهای همیشه پینه بسته و نان حلال پدر و دامان پاک مادرم.

فهرست

عنوان	صفحه
نیایش.....	الف
مقدمه.....	ب
پیشگفتار	ه
آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم	۱
آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم	۵
تفسیر چیست؟.....	۵
سیر تاریخی تحریف در معنای قرآن مجید.....	۷
شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع)	۱۰
خطیرترین علم در اسلام	۱۲
مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم	۱۵
خواب	۱۵
رؤیا	۱۷
انواع رؤیا	۱۹
کابوس	۲۰
مفهوم مرگ در قرآن مجید	۲۳
مفهوم برزخ در قرآن مبین	۲۷

۲۷	واژه‌ی بربزخ در قرآن
۲۸	معنی بربزخ در قرآن
۳۳	مفهوم عالم بربزخ در قرآن حکیم
۴۳	کشته شدگان در راه خدا را مرده نپنداشتند
۴۷	نتیجه‌ی هفت فصلی که گذشت
۵۱	منابع

نیايش

به نام خداوند بخشندۀ مهریان

خدایا، ستایش تحقیقاً مخصوص برای توست، که رب العالمین و پادشاه
رستاخیز و بخشندۀ و مهریان و یکتایی، خدایا، بحق، جز توکسی سزاوار
پرستش نیست.

الهی و ربی، ما را لحظه‌ای به حال خودمان و امگذار، و دین ما را با نیرنگ
آلوده نکن، الهی ما را با نعمت‌هایی که خیر دنیا و آخرت در آن باشد خرسند
کن، هر چند ما آن را شرّ پنداریم.

بار خدایا، هر آن چیزی که ما آن را نعمت می‌شماریم، اما نزد تو، شرّ
است، ما را از آن محروم ساز و قانع به آنچه داده‌ای بکن.

بار خدایا، فرزندان پدر، چه آنهایی که در قید حیات هستند، و چه آنهایی
که از نسل آینده به لطف تو حیات خواهند یافت. همه‌ی آنها را توفیق
نمایگزاری، تقوا، حسن اخلاق، تسليم به امر خدا و رسول الله (ص) و ائمه‌ی
معصومین (ع) مجری فروع دین مقدس اسلام، مبلغ فقه جعفری، مجتهد در

علوم مختلف، عالم با عمل و کشته شده‌ی راه خودت بگردان.
بار الها، تنها از تو یاری می‌خواهیم. پس ما را یاری بفرماتا عاقبت دیای ما
به شهادت ختم گردد نه به گمراهی. خدایا، درود بفرست بر محمد (ص) و آل
او. و درود بفرست بر تمامی مؤمنین و عالمان با عمل و مخلص و درود
بفرست بر پدر و مادران ما که اسباب وجود ما شده‌اند و درود بفرست بر
صالحان و خدایا در ظهور آقا امام زمان (عج) تعجیل بفرما.

مقدمه

چند سالی بود عالم بزرخ، برای ما سؤال می‌تراشید، یک روز در محفل تفسیر قرآن، استاد علامه‌ی فقید حضرت آیت الله محمد اسماعیل صائeni (ره)، حضور داشتیم. حدیثی از رسول الله (ص) و امیر المؤمنین علی (ع) (خواب برادر مرگ است) که در ذهن ما بود. با مقدمه‌ی ایشان بر تفسیر آن روز، در خصوص زندگی بزرخی گره خورد. همین امر عامل گردید از درس آن روز غافل شدیم. لذا همان وقت قرآن را ورق زدیم، ائتلاف‌هایی از آیات قرآن و این حدیث را درک کردیم. سپس تصمیم جدی برای تحقیق در این موضوع گرفتیم.

تحقیق ما در خصوص عالم بزرخ، بیش از چهار سال به صورت مستمر وقت گرفت.

آرزو داشتیم پس از اخذ نتیجه، نظر استاد رحمة الله عليه را بدانیم. متأسفانه حضرتش دار فانی را بسوی الله لیک گفتند. از آنجاکه، در شهر ما زنجان، دانشمندی در علوم دینی به ژرف نگری و دقت ایشان نبود، بر خویش گریستیم.

و اما بعد:

برای محک زدن یافته‌ی خویش، کتابت حاضر را به حضرت آیت الله سید محمد حسینی «دام ظله» فرزند رشید مرجع عالیقدر حضرت آیت الله عززالدین موسوی زنجانی «حفظة الله» تقدیم کردیم. و آقا «دام ظله» با نهایت لطف و بزرگواری تام، مطلب را مطالعه و پس از برطرف نمودن چند مشکل املایی و سند مطالب در پایان، با دست خط زبای خویش مرقوم فرمودند: «در این نتیجه تأمل است».

سپس نسخه‌ی دیگر آن، بواسطه‌ی برادر گرامی جناب آقای عباس اسکندری تقدیم به استاد حوزه دانشگاه حجۃ‌السلام سلیمانی را دگر دید. لakan ایشان از اظهار نظر خویش ما را محروم ساختند. و باز نسخه‌ی دیگر آن به فرزند دانشمند حضرت آیت الله صائeni (ره) جناب آقای دکتر محمد حسین صائeni «دام ظله» تقدیم گردید. ایشان از سال ۱۳۷۸ تاکنون از اظهار نظر پرهیز و حتی کتابت مذکور را عودت نفرموده‌اند.

سپس نسخه‌ی دیگری نیز به استاد حوزه و دانشگاه حجۃ‌السلام موسوی تقدیم گردید و ایشان نیز از اظهار نظر قاطع پرهیز نمودند.

خلاصه‌ی کلام:

از آنجاکه، هزار و چهارصد سال است، تمام علمای بزرگ و دانشمندان اسلامی بر این باور بوده و هستند؛ در عالم برزخ زندگی وجود دارد. و حتی بر کیفیت زندگی در آن سخن گفته و قلم زده‌اند. لakan تاکنون کس را سراغ نداریم، نتیجه‌ی حاصل تحقیق ما را بدست آورده باشد. به همین دلیل، کسانی که کتابت حاضر را مطالعه می‌کنند، عاجزانه از عزیزان درخواست می‌شود مطلب حاضر را فقط با دید یک نظریه مطالعه بفرمایند، نه بعنوان یک نتیجه‌ی علمی.

مادامی که برای اهل فن و مطالعه، موضوع حاضر صحت علمی پیدا نکرده است. (یقین حاصل نشده است). از پذیرفتن آن تحت عنوان اعتقاد و یا تیجه‌ی علمی امتناع ورزند. لذا در همین راستا حدیثی از رسول الله (ص) را متذکر می‌شویم، که فرمودند: «هر کس بدون علم به عمل برخیزد پیش از آنکه اصلاح بکند، سبب تباہی می‌گردد».

خلاصه اینکه: مطلب حاضر به جهت آنچه عرض شد، محتمل است. نکته‌ی ضعفی داشته باشد. پس سعی شما مؤمنین محترم بر پیدا کردن ضعف آن باشد. نه بر تأیید آن.

حمزة علی عبداللهی ۱۳۸۰/۷/۲۵ - زنجان

پیشگفتار

اسلام دینی بسیار آسان و کامل است. ابتدا با دو اصل شهادتین «آشَهْدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بدون هیچ اجبار و تقلیدی، دانشمندانی که در جستجوی راه سعادتند را بسوی خود جلب می‌کند. و آنگاه که جویندگان راه سعادت بشری، در دو اصل فوق به مطالعه پرداخته و غور کردنده. ایمان به آن دو اصل را حاصل می‌کنند. سپس معتقد، مقید و تسليم بر کتاب و سنت می‌شوند. همین حجت شدن کتاب و سنت برای آنها، درجه‌ای از حکمت و دانش را باز می‌کند، که دیگران از آن محرومند.

عنوان مثال: معاد که از فروع دین مقدس اسلام است چگونه برای یک فرد غیر مؤمن قابل فهم است؟! اما یک مؤمن چون قرآن را کلام خدا می‌داند و خداوند را رب العالمین می‌شناسد؟ علم او را محیط بر تمام علوم باور دارد. و سخن رسول الله و روش او را به عنوان تفسیر این کلام آسمانی یقین کرده است. چون خداوند خودش فرموده است، برای بشر روز حسابی قرار داده است. پس یک مؤمن آن را قبول کرده و زندگیش را با این باور که معادی هست، رقم می‌زند. بنابراین به آیات قرآن سرسری نگاه نمی‌کند. بلکه مطالعه‌ی آن را تعمق می‌بخشد و دقت تام دارد. باشد خداوند او را از تقوا

پیشه‌گان قرار دهد. و به صراط مستقیم هدایت بکند.

لذا مطالعه‌ی مطلب حاضر، برای غیر مؤمن به اصول دین، سودمند نخواهد بود، لکن برای مؤمن به اصول دین معقول است که آن را مطالعه بفرمایند.

احتمال می‌دهیم برای مؤمنی که مطلب حاضر را مطالعه می‌کند، در شروع به مطالعه، مطالب غیر ربط با موضوع کتابت، جلوه نماید. اما پس از مطالعه‌ی تمامی نوشته به حکمت چنین «نگارشی» بپی برد، و انشاء‌الله چنین شروع و خاتمه را می‌پسندد.

زنجان ۱۳۸۲

آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم

آیا در قرآن تحریفی صورت گرفته است؟

یکی از اعجاز بودن قرآن مجید این است که تاکنون تحریف نشده است. و تا ابد هم تحریف نخواهد شد. چون خداوند خود حافظ قرآن مجید است. «إِنَّا نَحْنُ وَنَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لحافظُونَ» هر چند تمام عالم بخواهند، قرآن مبین باقی نماند.

لفظ قرآن مجید مطلقاً (تحقیقاً) تحریف نشده است. و جابجایی آیات در سوره‌ها، و جابجایی کلمات در درون آیه‌ها هم، یقیناً صورت نگرفته است. تا چه رسد به سایر موارد.

چگونگی جمع قرآن مجید:

جمع قرآن کریم لای جلد به دو صورت زیر بوده است.

الف: اوّلین جمع قرآن مجید لای جلد:

با توجه به روایات معتبر، قرآن مجید اوّلین بار بدست امیرالمؤمنین علی (ع) به صورت کامل جمع و لای جلد قرار داده شده. مصحف امیرالمؤمنین

علی (ع) در لای جلد به ترتیب نزول سوره‌ها بوده است و این مصحف دارای چهار ویژگی مهمّ زیر است.

۱- ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول تنظیم گشته است.

۲- قرائت مصحف امام علی (ع) دقیقاً مطابق با قرائت حضرت رسول الله (ص) بوده است.

۳- این مصحف شامل اسباب نزول و مکان آیات و نیز اشخاصی که در شان آنها آیاتی نازل گشته است، می‌باشد.

۴- در این مصحف، آیاتی که محدود و مختص به زمان و یا مکان و یا شخص باید شود، روشن شده است.
ب: دومین جمع قرآن لای جلد:

قرآنی که در دست تمام مسلمین جهان محفوظ است. به ترتیب نزول سور مترتب نیست. بلکه ترتیب آن را صحابه‌ی حضرت رسول الله (ص) در عصر جناب ابوبکر صدیق، به اتفاق نظر صحابه، و با اتکا به حدیث ذیل از طرف رسول الله (ص)، تنظیم نموده‌اند.

«اعطیتُ مَكَانَ التُّورَةِ، السَّبْعَ الطَّوْلَ وَأَعْطِيْتُ مَكَانَ الزَّبُورِ، الْمَئِنِ وَأَعْطِيْتُ مَكَانَ الْأَنْجِيلِ، الْمَثَانِي وَفُضَّلْتُ بِالْمَفْصِلِ»

(بجای تورات، هفت سوره‌ی بلند قرآن و بجای زبور سوره‌های مثنوی و بجای انجیل سوره‌های مثانی به من داده شد. و با وجود سوره‌های مفصل بر دیگران برتری یافتم). نکته‌ای در جمع قرآن مجید وجود دارد. که صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) از آن غافل بوده‌اند. که گناه آن نیز تا رستاخیز عایداتی به تناسب گمراهی که پدید می‌آورد. بر آنها خواهد داشت، این بود که: عرب جاهلیت بواسطه‌ی همین ترتیب نزول قرآن مجید هدایت یافتند و ترتیب آن

آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم / ۳

در طول ۲۳ سال، آنها را از خفت و خواری به اوچ یکتاپرستی و تقوا، فرهنگ و تمدن عالی بشری سوق داد. و آنان را شهره‌ی تاریخ نمود. قطعاً در طول ۲۳ سال ممکن نبود.

پس یقیناً حکمتی در علم باری تعالیٰ بر این موضوع مترتب هست، که قرآن مجید را به صورت کتونی و یا دفعتاً واحده نازل نفرموده است. تمامی مسلمین محترم استحضار دارند. تولد، آدمی زاده دائمی است و تربیت ان نیز همچنین، و همانطور استحضار دارند. اصول دین در اسلام تقليدي نیست.

بنابراین هر کدام از فرزندان آدم به سن بلوغ که می‌رسد. بحکم شرع می‌باشد همانند عرب جاهلی بواسطه‌ی قرآن، رهبری شود. و این یعنی قرآن را باید همانند عرب جاهلی به ترتیب نزول بخواند. تا هدایت آن ممکن گردد. و هزاران تأسف که جمع قران لای جلدی که امیرالمؤمنین علی (ع) گرد آورده بود. با آن چهار فیزیگی مورد قبول مسلمین آن عصر واقع نشد. والله اگر مورد قبول می‌شد. و اگر مسلمین اطاعت از خدا و رسول الله (ص) و ولی امر (امیرالمؤمنین علی (ع)) می‌کردند، این همه اختلاف و فجایع در طول تاریخ اسلام پس از رسول الله (ص) پدید می‌آمد؟! جداً این همه سایه‌ی ظلم و ظلمت بر سرتاسر ممالک اسلامی بواسطه‌ی دشمنان اسلام چون اسرائیل و آمریکا و غیره...ممکن بود؟!

جمع دوم قرآن به این می‌ماند. چراغ نفتشی فتیله‌ای که وسیله‌ی روشنایی و هدایت در تاریکی است را، وارونه بگیریم. و بخواهیم، از آن بهره‌مند شویم. یقیناً نور آن نه تنها هدایت نمی‌کند. بلکه نورش شخص را به جهت سوختن خویش، گمراه می‌نماید و از طی صراط مستقیم باز می‌دارد.

هر چند اکنون هم می‌توان تنها با داشتن یک فهرست، که ترتیب نزول در کتاب ترتیب کنونی باشد. نقص پدیده آمده را جبران نمود. اما ویژگی‌های مصحف امیرالمؤمنین (ع) تنها ترتیب نزول نبود!

به هر حال ظلمی بود که نه تنها به امام علی (ع) بلکه بواسطه‌ی دوستان غافل، بر تمام مسلمین در تمام عصرها وارد شد. و حق مطلب آن است که حق را بگوییم، و به هر مؤمن سزاوار است، در گفتن حق تنها و تنها از خدا و رسول الله (ص) بترسد و تنها از آنها حیا بکند و بس.

خلاصه‌ی کلام:

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با داشتن مشخصه‌هایی چون، امانت دار، راستگو، شجاع، عالم و اعلم بر تمام صحابه، دقیق، طریف، حکیم، حافظ وحی، کاتب وحی، داشتن قرائت مطابق با قرائت رسول الله (ص) از قرآن و نزدیک بودن از همه بعد به پیامبر (ص) در جمع قرآن لای جلد، از تمامی صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) اصلاح بود. زیرا اضافه بر موارد عرض شده، برای اصلاح بودن ایشان همین بس که آیه‌ی ۳ و ۵۵ و ۶۷ و ۱۵ از سوره‌ی مائدہ و آیه‌ی ۳ و ۱۵ از سوره‌ی حجرات در شأن حضرتش نازل شده است. و افتخار لقب امیرالمؤمنین به وی داده شده است.

به همین دلیل، جمع قرآن امیرالمؤمنین علی (ع)، به نظر رسول الله (ص) نزدیکتر بود. تا دیگر صحابه‌ی محترم.

۲

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم

تفسیر چیست؟

تفسیر به یک معنا، کشف قناع است. (قناع به معنی پرده) یعنی مفسر پرده و حجاب را بردارد، و آن چیزی را که مراد الهی است و مقصود از یک آیه و یا آیات و یا سوره یا سوره‌ها است را، روشن بکند.

واژه‌ی تفسیر مخصوص قرآن نیست. یعنی اگر بخواهیم فلان شعر حافظ شیرازی، مولانا، بابا طاهر عربان همدانی، سعدی و یا جمله‌ی فلان فیلسوف و یا حدیث و یا قانون را تفسیر بکنیم. باید بدانیم مراد حافظ و یا مولانا و یا قانون از آن مطلب چیست و یا چه بوده است. نظر شما را به مثال زیر جلب می‌کنیم؛

عده‌ای به دعوت دوستی به منزل او رفتند. پس از گذشت ساعتها، وقت پذیرایی فرا رسید. میهماندار، ظرف میوه را که با پارچه‌ای پوشیده شده بود.

بر سر میز آورد. یکی از مهمانان گفت: دوستان، حدس بزند. زیرا این حجاب
چه میوه‌ای قرار دارد؟

هر کدام از آنها، حدس‌هایی زدند. بحق و ناحق، هیچ کدام از آنها، یقین
نداشتند که زیر پارچه چیست.

میهماندار، بعد از چند لحظه، بشقاب و کارد و چنگال بر جلوی میهمانان
گذاشت. این دفعه بعضی‌ها، به دلیل، آمدن کارد و چنگال حدس خویش را
تجدید نظر کردند؛ لکن بعضی به همان حدس اولیه باقی ماندند. بعد از چند
لحظه‌ی دیگر میهماندار نمکدان نیز بر روی میز آورد. در این هنگام عده‌ای
باز حدس خویش را با وجود نمک تجدید نظر کرده و حدس جدید زدند.
یعنی حدس خویش را با وسایل پذیرایی تطبیق کرند. و آن را راست
پنداشتند، یکی از آنها، از میزبان پرسید، زیر پارچه، چه میوه‌ای است؟
میزبان گفت: هلو و خیار است.

در این لحظه میهمانهای که به عالم بودن میزبان نسبت به میوه‌ی زیر
پارچه ایمان داشتند. حدس خویش را با گفته‌ی میزبان اصلاح کردند. و یقین
دانستند. میوه همان است، که میزبان گفت. اما عده‌ای شک کردند. زیرا فکر
می‌کردند، میزبان چون در کنار آنها نشسته است. خبر ندارد. میهماندار چه
میوه‌ای آورده است. لذا غافل بودند که میوه‌ی مذکور بواسطه‌ای میزبان تهیه
شده است.

در هر حال: با سخن میزبان، پشت پرده برای عده‌ای که ایمان به میزبان
دانستند تفسیر شد. زیرا یقین دانستند. میوه همان است که میزبان گفت. به

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم / ۷

همین دلیل، وقتی پارچه از روی سبد برداشته شد. آنها بی که مؤمن به گفته‌ی میزان بودند خوشحال بودند که گمراه نگردیدند. و اما آنها بی که به میزان شک کردند، شرمنده شدند. چون گمراه گردیدند.

در خصوص قرآن مجید نیز، اگر تفسیرها با قصد و غرض نباشد. همانند این مثال، متفاوت خواهد بود. یعنی عده‌ای آن را تفسیر به رأی می‌کنند. و عده‌ای تفسیر تطبیقی انجام می‌دهند. و عده‌ای هم تفسیر بحق اماً به حدس، عده‌ای هم به هدایت قرآن درست گوش می‌کنند. و بواسطه‌ی سنت رسول الله (ص) و عترت (ع) تفسیر بحق را در می‌یابند. و در آخرت هم پرده‌ها کنار خواهد رفت. و حق مطلب از تفاسیر روشن خواه شد. آنگاه، خوشابحال کسانی که به حق تفسیر قرآن کردند. وای بحال آنها بی که به قرآن بدون توجه به سنت رسول الله (ص) و عترت (ع) تفسیر گفتند.

پس ممکن است کسی پیدا شوند، آیات قرآن و احادیث را با ده رقم مطلب تطبیق دهد. و یا به دلخواه معنی کند. و یا مسائلی را به آنها تحمیل بکند. به اینها نمی‌توان تفسیر گفت. بلکه آن همان تطبیق، حدس و گمان است.

بنابراین آنچه مقصد یک مؤمن واقعی از تفسیر قرآن مجید است. مراد الهی را از آیه و آیات و سوره‌ها دانستن است و لاغر.

سیر تاریخی تحریف در معنای قرآن مجید:

شخص رسول الله (ص) مسؤول بیان لفظ آیات و مسؤول اینکه کدام آیه

در کدام سوره و در کدام جایگاه (شماره) قرار بگیرد را طبق نزول وحی و امر الهی و هم مسؤول تفسیر قرآن بودند. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) اوّلین مفسر قرآن مجید هستند و بعد از رسول الله (ص) در عصر اوّل پس از رسول خدا(ص) امیرالمؤمنین علی (ع)، ابن عباس، عبدالله بن عمر و آبی نیز از مفسرین بشمار می‌رفتند.

در عصری که حضرت رسول الله (ص) در قید حیات بودند. تحریف در معنای قرآن مجید صورت نگرفت. اما زمانی که نوبت به تابعین رسید. بدبختانه روایات جعلی و اسرائیلیات وارد اسلام شد. و قرآن کریم را اکثر تابعین تفسیر به رأی کردند. خلاصه بر سر تفسیر قرآن میین مصیبتها وارد آمد. در قرن اوّل هجری، بواسطه‌ی مسلمان شدن اهل کتاب، خصوصاً یهودیان. بحث‌هایی مطرح شد، که منجر به پدید آمدن علم کلام گردید. یعنی متكلمين به وجود آمدند. از طرفی هم فلسفه‌ی یونان وارد اسلام شد و مسلمین ذوق زده از آن استفاده کردند. و پس از اینها عده‌ای پیداشده‌اند، بنام صوفی و در این میان عده‌ای بنام محدث پدید آمدند. و علمی بنام حدیث بوجود آورdenد. در نتیجه هرگروه از اینها (مائند مثال عرض شده) به شیوه و سلیقه‌ی خود قرآن مجید را تفسیر کردند. بدون شک همه‌ی اینها تفسیر به رأی کردند. یعنی یکسری مسائل را به آیات قرآن تحمیل کرده و با آن تطبیق نمودند.

دقیقاً پس از شهادت رسول الله (ص) امیرالمؤمنین علی (ع) که به نص قطعی و تصدیق حضرت رسول الله (ص) از همه‌ی امّت به قرآن مجید آشتاتر

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم / ۹

بود. در خانه‌ی خود، به انزوا پرداخت. و سوگند یاد فرمود. که رداپیش را بجز برای نماز جمعه بر دوش نگیرد، تا آنکه قرآن شریف را جمع نماید. قرآن کریم را به ترتیبی که توضیح آن گذشت (ترتیب نزول) جمع فرمود. و هنوز شش ماه از شهادت رسول الله (ص) نگذاشته بود. از تحریر و جمع قرآن فراغت یافت و مصحّفی را که نوشه بود. به شتری بار کرده و نزد امت در مسجد النبی آورد و به آنان نشان داد و پس از آن قرآن مجید را در میان آنان قرار داد و چنین فرمود: «رسول الله (ص) فرمود: در میان شما دو استوانه‌ی گرانها را بجا می‌گذارم که اگر به آن تمسّک نماید، هرگز گمراه نگردید؛ (آن دو) کتاب خدا و عترت من (اهل بیت) هستند».

آنگاه امیر المؤمنین علی (ع) خطاب به مسلمانان حاضر در مسجد کرد، و به آنان فرمود: «این کتاب خداست و من هم عترتم» در این هنگام شخصی برخاست و گفت: «اگر نزد تو قرآنی است، پیش ما نیز قرآنی همانند اوست. ما را نیازی به کتاب و عترت نیست».

آن حضرت (ع) پس از آنکه حجت را بر مسلمین تمام کرد. کتاب را برداشت و برگشت. بغير از اعمال سلیقه‌ها در جمع قرآن لای جلد، و تفسیر به رأی عده‌ای فاسق و تطبیق عده‌ای دوست غافل و جاهم، از قرآن کریم. لازم به یادآوری است. تنها قرآن مجید نبود که چنین بازی با آن کردند، بلکه بر سر حدیث‌های پیامبر (ص) و سنت او نیز بلاها آوردند. هزاران حدیث بر زبان رسول خدا (ص) از سوی ابوهریره گرفته تا عمرو عاص و عایشه ام المؤمنین و جناب عمر بن خطاب و سایرین جعل شد و انتشار یافت و بدعتها در سنت

پدید آوردنند. بعضی از این بدعتها از بزرگانی چون ابابکر صدیق و جناب عمر خلیفه‌ی دوم و ام المؤمنین عایشه و عثمان خلیفه‌ی سوم صادر شد. به نوبه‌ی خود هم اسباب تفرقه و هم اسباب تحریف در معنی قرآن و سنت را پدید آوردنند. بدین وسیله حلال خدا به دلخواه بعضی صحابه به حرام مبدل و بعضی حرام‌هایی که خدا امر کرده بود. بین عوام مسلمین به حلال شناخته شد.

آری رسول الله (ص) یا اتصالی که به غیب داشت. جهت مهار این تحریفها چنین فرمودند: برای جدا سازی حدیث جعلی از حدیث واقعی فرمودند. «ای مردم هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق با قرآن بود من گفته‌ام، و هر چه برای شما از من نقل کردند و مخالف با قرآن بود من نگفته‌ام».

و برای مهار اعمال سلیقه و تحمیل مسائلی به قرآن، یعنی تحریف در معنای آن فرمودند:

«هر کس قرآن مجید را به رأی خود معنی بکند (تفسیر) جایگاه او آتش جهنم است.»

شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع):

نیکوست، با شیوه‌ی تفسیر عترت رسول الله (ص) یعنیدوازده امام معصوم (ع) نیز آشنا باشیم.

شیوه‌یدوازده معصوم (ع) برای معنی کردن قرآن چنین بوده است، قرآن

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم / ۱۱

را با خود قرآن معنا می‌نمودند. زیرا، بقول حضرت علامه آیت الله طباطبائی (ره) قرآن که بیان کننده‌ی همه چیز است. در بیان خود ناقص نیست. یعنی ائمه (ع) آیه‌ای از قرآن را بواسطه‌ی آیه‌ی دیگر پرده بر می‌دارند. و مقصد الهی را تبیین می‌کنند. انصافاً تفسیری که در بین تفاسیر قرآن مجید مورد اعتماد است. و بی شک، یک مؤمن را به مقصد الهی هدایت می‌کند. همین شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع) است. زیرا در این شیوه اعمال سلیقه به معنی قرآن راه نمی‌یابد. و تنها خود قرآن است که قرآن را معنی می‌کند. و مراد الهی را از آن کشف می‌نماید.

بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین دانشمندان نیز به حق مطلب در این شیوه نائل نمی‌شوند؟ زیرا ائمه (ع) اضافه بر داشتن علم لذتی (که ذیگران از آن محروم‌اند) به چهار ویژگی مهم از مصحف امام علی (ع) نیز دست رسی دارند مگر در تفسیر از امام عصر (عج) عنایتی شود. و اما در حد و توان و تشخیص عارضیم: در تفسیر آیه‌ای از قرآن با آیه و آیات دیگر نباید، به دلخواه عمل کنیم. بلکه لازمه‌ی مبنایی تفسیر آیه با آیه و آیات قرآن مجید. دانستن محکمات و متشابهات، ناسخ و منسوخ قرآن کریم. و دانستن نزول هر دو آیه، و گاهی دقت در تاریخ و شرایط حاکم بر زمان نزول آیه. و از همه مهم‌تر این است:

محکمات را باید با متشابهات تفسیر کرد. و متشابهات را هم با قراردادن در چهارچوب آیات محکمات درک کرد، تا از گمراه کردن آیات متشابهات در امان باشیم. و هیچ وقت عکس این عمل ما را رهنمایی سالم نکرده و مقصود

الهی را از آیه بر نمی تابد. به هر حال آیاتی را که، با هم دیگر در ارتباط هستند. باید تشخیص داد. و آنها را با دقت کامل معنی کرد. در قرآن مجید بعضی آیات در چند و چندین موضوع مختلف دخیل هستند. باید گفت: این آیات را دقت تام و فوق العاده لازم است، و ذوقی سليم، که هر قسمت آن را با آیه‌ی مربوطه اش گره بگشاید، تا دچار خطأ نگردیم.

خطیرترین علم در اسلام:

با او صافی که در این فصل گذشت، انصافاً می‌بینیم علوم قرآنی یکی از سنگین و پرمسؤولیت و خطیرترین علم در تمام عصرهای اسلام بوده و خواهد بود.

آنچه که قابل تأمل است. و مقصد ما از این بحث اینکه: چطور می‌شود. در عصر حدوداً سی ساله بیش از سه هزار دانشمند در حوزه‌ی درس امام صادق (ع) در مسجد النبی تربیت می‌شوند. و بیشتر، اندیشه‌های ژرف آنها در علوم جدید هنوز هم پس از گذشت دوازده قرن معتبر است؟ آیا غیر از این است که باید بخود آییم (چه شیعه‌ی نامی و چه برادران اهل سنت) و انصاف بکنیم. تا بفهمیم که علت عقب ماندگی و خفتی که در عصر حاضر بر امت اسلامی سایه افکنده است. همگی از عمل نکردن امت رسول الله (ص) در طول تاریخ به حدیث ثقلین رسول الله (ص) است. که می‌فرمایید: «من در میان شما دو استوانه‌ی گرانبهای را بجای می‌گذارم، اگر به آن تمسک نمایید. هرگز گمراه نگردید. آن دو کتاب خدا و عترت من هستند».

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم / ۱۳

آری به جرأت پس از سالها مطالعه عارضیم. قرآن مجید که چراغ هدایت است. تا از انرژی سوخت (عترت (ع)) بر آن نرسد. و توأمان در کنار یکدیگر قرار نگیرند. هرگز روشنایی بخش خواهد بود. به زیان دیگر باید گفت: قرآنی که عترت در کنارش نباشد. هدایت و رهبری مردم با نیرنگ عمر و عاص‌ها و ساده لوحی اشعری‌های منافق خواهد بود. و امّت را به بزرگ‌ترین فاجعه‌ی بشری که تاریخ بخود ندیده یعنی عدلت مجسم، امام علی (ع) و امام حسین (ع) را به قتل گاه خواهند کشاند.

آری وقتی عترت در کنار قرآن باشد. نور هدایت چون علی (ع) می‌شود که پس از هزار و چهارصد سال کشور انگلیس دکترای نهج البلاغه فقط در رشته‌ی مدیریت آن پرورش می‌دهد. و مدرک دکترا برای دکترینی که تز خود را طوری بنویسند که نهج البلاغه را برای غیر از علی (ع) نسبت دهند. صادر می‌کند. از بُعد دیگر مخلصین چون جرج جرداق مسیحی در شأن امام علی (ع) کتابی چون شگفتی‌های نهج البلاغه می‌نویسد.

و جهاد امام حسین (ع) می‌شود که پس از هزار و سیصد سال ماهاتما گاندی برای نجات هندوستان از زیر چکمه‌های استعمار انگلیس، از نور هدایت آن بهره می‌گیرد. و امام صادق (ع) می‌شود. که نام شاگردانش بر حفره و قله‌های کوهی ماه و مریخ گذاشته می‌شود و یک شاگردش به تنها یی پانصد و ده مقاله‌ی علمی می‌نویسد. که هنوز پس از گذشت بیش از هزار و دویست سال در دنیا معتبر است. و گذشت زمان و تکنولوژی بر آن توانست سایه براندازد. (جابرین حیان و...)

پس باید عتراف کرد. هر کس قرآن را در کنار عترت مطالعه بکند، قرآنی ناطق می‌شود و خلیفه‌ی خدا در زمین.

بار خدایا از امت اسلام، کسانی که حق را به باطل مشتبه می‌کنند. تا حقیقت را پنهان سازند، در صورتی که به حقائیت آن واقنند، اگر قابل هدایت هستند، هدایت فرما. و گرنه نیرنگشان را بر آنها برگردان، که تو بهترین مکر کنندگان هستی.

بار خدایا، اهل ایمان را در راه خودت پایدار و استوار گردان، تا گواه عدالت و راستی و درستی برای سایر ملل باشند، بار الها مؤمنین را شرح صدر عنایت فرما، تا عداوت گروهی از مسلمانان، آنان را بر آن ندارد. از طریق حق و عدل و انصاف بیرون روند. چرا که بر مؤمنین سزاوار دانستی. عدالت کنند. چون عدل به تقوا نزدیک‌تر است. بار خدایا، ما را تنها بندۀ خود بگردان، ای کسی که به هر چه می‌کنیم آگاهی.

۳

مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم

خواب

خداآوند متعال در کلام خویش، خواب را مایه‌ی آرامش و ثبات و در جای دیگر به مرگ موقت تعبیر می‌فرماید. تمام بشر عملاً خواب را درک کرده‌اند. زیرا هر ۲۴ ساعت، قطعاً ساعاتی را بدینوسیله از خستگی کارهای یدی و فکری روزانه، برایش پناه می‌برند. بنابراین دستهای پروردگار عالمیان، از خواب تفسیری عینی بر همه‌گان دارند. اما از آنجاکه عموم بشر وقتی صحبت از خواب به میان می‌آید. آن را از رویا و کابوس جدا نمی‌دانند. یعنی مجموع این سه عنصر را که بحق از هم دیگر وجودی جدا دارند، را خواب دانسته‌اند. نیاز به توضیحی است تا حق مطلب از قرآن بر ما اشکار شود. (انشاء الله) و اما زمانی که آدمی بقصد استراحت در تخت خواب خویش دراز می‌کشد. تغییراتی در مکانیزم بدن او از قبیل تغییرات شیمیایی و فیزیکی پدید می‌آید،

که همین، حالت بی هوش را بوجود می آورد. یعنی وقتی آدم خسته از کار پر مشقت روزانه شد. به حالت بی هوشی (خواب) در می آید. بدینوسیله سلسله ای اعصاب و سلول های بدن او همه به استراحت و تخلیه ای بارهای خود می پردازند. لذا اسباب تجدید قوا و دفع خستگی را فراهم می شود. یعنی بعد از گذشت اوقاتی آرامش بر انسان حاکم می شود.

فلسفه ای خواب با پیشرفتی که در علوم زیست، روانشناسی، پزشکی و آزمایشگاه ها امروزه حاصل شده است. به سهولت قابل مطالعه می باشد. و اما، اگر اعتقاد داشته باشیم، رؤیا همان خواب است، آیا آرامش بر انسان در این صورت، حاصل می شود؟

جواب: خیر.

زیرا انسان بارها تجربه کرده است. اگر رؤیای خوش و یا بد هم شاهد باشد، از همان ابتدا که بیدار می شود و گاه ها حتی در همان حالت مشاهده هی رؤیا و کابوس افکار و سلسله اعصاب او را به حدیک روزگار سخت، خسته می کند. و آرامش را به هر طریقی که باشد محل است.

بنابراین چگونه این مطلب با فرمایش قرآن که همانا کلام بحق خداوند است، قابل جمع است؟ با توجه و دقت در این دو آیه هی شریفه که می فرماید: ابراهیم (ع) گفت: «ای فرزند عزیزم من در عالم خواب چنین دیدم که تو را قربانی کنم. در این واقعه تو را چه نظریست؟»

و در دو آیهی بعدی می فرماید: «تو ابراهیم (ع)» مأموریت عالم رؤیا را

مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم / ۱۷

انجام دادی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم» استفاده می‌شود. در اولین آیه، خداوند نقل قول می‌کند، یعنی دقیقاً سخن حضرت ابراهیم (ع) را انعکاس می‌دهد. اما در آیه‌ی دوم به همان سخن حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد. و کلام خود حق تعالی است. و نه سخن یک انسان، بنابراین خداوند به همان شهودی که ابراهیم (ع) داشت، رؤیا می‌گوید.

پس به استناد قرآن مجید، خواب مایه‌ی آرامش است. اما رؤیا یک نوع پیام الهی است. از آسمان بالا برای هدایت، امید و آزمایش بشر.

رؤیا

از آیات قرآن مجید، استفاده می‌شود، انسان و جن می‌توانند در عالم ماده سیر کنند و از زمین خارج شوند و حتی به آسمان‌ها نفوذ بکنند. همانطور که جنیان در سابق برای استراق وحی الهی به آسمان می‌رفتند و از روایت رسول الله (ص) در معراج درک می‌شد. برای به خدا رسیدن سیر آسمان‌ها سلسله وار خواهد بود. باز به استناد قرآن، خداوند در خواب روح انسان را بسوی خود بطور موقت فرا می‌خواند. (اخذ می‌کند)

پس فهمیده می‌شود. هر گاه بخواب می‌رویم سیر صعودی هفت آسمان را می‌کنیم. وقتی از خواب بیدار می‌شویم، سیر نزولی از آسمان بالا به پایین می‌نمائیم.

باز از معراج حضرت رسول الله (ص) استفاده می‌شود. تقدیر الهی از آسمان بالا به پایین (به سوی زمین) سلسله وار نازل می‌شود. بنابراین اگر

انسان رؤیا می بیند. شهودی است که در این آسمانها هنگام رفتن به سوی خدا و یا آمدن از سوی خدا به زمین حادث می شود.

مثال:

در مشاهده‌ی رؤیا، جسم انسان، مثل پایگاه یک سفینه در زمین عمل می‌کند و روح انسان مانند یک سفینه است. به فرض، سفینه‌ای به کره‌ی مریخ و کره‌ی دیگر فرستادیم، اگر فرستنده و گیرنده سالم بودند، پیامی که سفینه می‌فرستد، گیرنده آن را شفاف ضبط می‌کند. لاتن، فرستنده و یا گیرنده مشکلی داشته باشد. پیام شفاف نخواهد بود. و یا مطلقاً پیامی دریافت نخواهد شد. لذا، زمانی که، خداوند، بواسطه‌ی خواب، از انسان موقتاً قبض روح کرد. جسم و روح انسان نیز، شبیه به مثال فوق عمل می‌کند. یعنی جسم در زمین می‌ماند، و روح انسان به سوی خدا، آسمانهای فرامادی را یکی پس از دیگری سیر می‌کند. تا به خدا می‌رسد. در هنگام عبور از آسمان‌ها، اگر روح مشکل نداشت، پیام را می‌گیرد، و به جسم می‌فرستد و جسم هم اگر سالم بود. آن را کامل دریافت می‌نماید. و همین امر منجر به رویا می‌شود. اما، وقتی انسان بخدا رسید. (به لقاء الله) بی‌هوش می‌شود. یعنی مصدق کوچکی برای جمله‌ی «انا لله و انا علیه راجعون» می‌گردد. تا دوباره خداوند، اراده برای عودت روح بکند و آنگاه، انسان در قالب جسم احیاء می‌شود.

مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم / ۱۹

أنواع رؤيا:

رؤیا به دو صورت قابل مشاهده است:

۱-رؤیای صادقه.

۲-رؤیای قابل تعبیر.

۱-رؤیای صادقه آن است، جسم در آن، دستگاه گیرندهی عالم بالا محسوب می شود. سفینه‌ی آن (روح) به آسمان رفته، پیام را بدون مشکل دریافت می‌کند، و به جسم می‌فرستد. و پیام بدون هیچ تغییر و کم و کسر به گیرنده جهت ضبط می‌رسد.

اگر بخواهیم رؤیای صادقه مشاهد بکنیم. حداقل باید مخلصانه تسلیم امر خدا و رسول الله (ص) باشیم. مگر نه به تناسب عدم تسلیم و اخلاص در گرفتن پیام شفاف محروم خواهیم بود. نمونه‌ی رؤیای صادقه در قرآن رؤیاهای رسول الله (ص) و حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد. رؤیای قابل تعبیر، وقتی پدید می‌آید که، ما تسلیم امر خدا و رسول الله (ص) نباشیم. در این صورت فرستنده (روح) خراب است. یعنی پیام‌ها را مخدوش و نامفهوم گزارش می‌کند. (برای جسم) لذا لازم است آن پیام تفسیر شود. و برای تفسیر آن نیز نیاز به مهندس عالم به آن رؤیا است. تا تفسیر بحق بکند.

نمونه‌ی رؤیای قابل تعبیر در قرآن مجید، رؤیای دوستان زندانی حضرت یوسف (ع) و فرعون مصر است. و مهندس مفسر چنین رؤیاها در قرآن حضرت یوسف (ع) می‌باشد. یادآور می‌شویم. رؤیای صادقه حاصل روح پاک و جسم سالم است. و رؤیای قابل تعبیر حاصل روح ناپاک و جسم سالم است.

کابوس

بطور کلی، کابوس حاصل جسم ناسالم است. فرق کابوس با رؤیا در این است. رؤیا قطعاً در شرایط طبیعی به اذن صبح ختم می‌شود. (یعنی هنگام بیدار شدن) مگر در موارد استثنایی رؤیا به ندرت در ابتدای خواب (هنگام خواب رفتن) مشاهده می‌شود. از دیگر شاخصه‌های رؤیا این است؛ زمان بسیار کمی برای شهود آن صرف می‌شود. با اینکه احتمالاً موضوعی بسیار گسترده را انسان شهود می‌کند.

اما کابوس زمان مشخص ندارد. عموماً کابوس در بیماری‌های غیر قابل تشخیص و مقطوعی و سطحی بعد از بیداری بیاد نمی‌آید. و فراموش می‌شود و اگر بیاد بماند مبهم خواهد بود.

کابوسی که حاصل بیماریهای سخت باشد، توأم با عکس العمل‌های فیزیکی بدن همراه خواهد بود. مثل حرکت چشم، تیک اندام‌های مختلف، گریه و حتی انزال طبیعی در مردان و زنان و... زمان مشاهده آن نسبت به شهود رؤیا بسیار طولانی است.

در کل کابوس‌ها حاصل تخیل انسان است. نه شهود از عالم بالا. اکثر مشاهداتی که ما داریم. از سنخ کابوس هستند، نه رؤیا. زیرا جسم با کوچکترین عامل مثل افراط و تفریط در تناول غذا و یا با کوچکترین نگرانی از موضوعی خاص در زندگی، دچار اختلال شده و تخیل را بکار می‌گیرد.

به همین دلیل کابوس‌های سخت و وحشتناک را کسانی که بیماری‌هایی

مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم / ۲۱

چون قند خون، تب شدید و یا بیماری‌های روانی، مثل عذاب و جدان و غیره دارند شاهد هستند. گاهًا کابوس‌ها بصورت سریال هم دیده می‌شوند. این نوع کابوس‌ها بیشتر در کسانی که از موضوعی نگران می‌باشند. عاید می‌شود.

حاصل سخن اینکه: رؤیاها و کابوس، سلب آسایش و آرامش می‌کنند بنابراین با استفاده از قرآن، آنها نمی‌توانند، خواب باشند.

خداآنده، موضوع خواب را، در آیه‌ی ۱۷ به بعد از سوره‌ی اصحاب کهف آورده است. و حق تعریفی را که برای خواب در این فصل آمد را، به راحتی می‌شود از آن استخراج کرد.

پس خواب بغیر از رؤیا است. لاتن اسبابی است. که شرایط زا برای شهود از واقعیت‌های عالم بالا مهیا می‌سازد. برای اینکه، بهتر درک بکنیم خواب چیست. باز یاد آوری آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اصحاب کهف (۱۶-۱۹) لازم است که در آن آمده است. خداوند با اینکه اصحاب کهف (ع) را بیش از سیصد سال در خواب نگهداشت. به آنها مرده نگفت. و حتی برای اینکه به عالمیان بفهماند، آنها نمرده بودند. می‌فرماید: آنها را از پهلویی به پهلویی دیگر می‌گردانیده است. و نور خورشید را طوری بر غار می‌تابانید، که آنها از نور و گرمای لازم آن بهره‌مند شوند. اما، پس از بیداری، گذشت زمان را درک نکردند. انگار که یک ساعت بخواب عمیق رفته باشند.

لакن خداوند، در سوره‌ی بقره‌ی آیه‌ی ۲۵۹ - مرگ غیر پیامبر (ع) را صد سال گزارش کرده و او را مرده خطاب می‌کند.

نتیجه‌ی حاصله اینکه، خواب عین بی هوشی است. یعنی به استناد آیات قرآن مجید، خواب بحالت بی هوشی که هر ۲۴ ساعت حتماً آن را تجربه می‌کیم، گفته می‌شود. و آنچه در قالب حیات شهود می‌کنیم، رؤیا نام دارد. و در شرایطی که جسم مریض است کابوس عاید انسان می‌شود.

۴

مفهوم مرگ در قرآن مجید

پروردگار هستی، در قرآن کریم، مردگان را ناشنوا، بی شعور، بی بهره از حیات تفهیم می کنند. باز باری تعالی، در آیه‌ای می فرماید: «از هر جانب مرگ به وی روی آور شود. ولی نمیرد (اجازه‌ی مرگ داده نمی شود). تا دائم در عذاب سخت معذب باشد». از این آیه استفاده می شود، مرگ موجب درک نکردن عذاب و عامل رهایی از عذاب است. چرا که خداوند اشخاص مورد خطاب این آیه را نمی میراند. تا عذاب را در شرایط بسیار سخت هم بچشد. یعنی همین عدم مرگ خود عذاب است، چرا که عذاب شخص مذکور را بیش از توان اومی نماید.

باز رب العالمین در آیه‌ای می فرماید: «و خداوتد از آسمان باران را فرستاد تا زمین را پس از مرگ زنده کرد. البته در این کار آیت الهی بر آنانکه سخن بشنوند پدیدار است».

از این آیه هم استفاده می‌شود. واژه‌ی مرگ به چیزی اطلاق می‌شود. (در قاموس فرآن) که آن چیز حیات خویش را از دست بدهد. یعنی وجود زندگی برایش متصور نباشد. باز خداوند، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «چگونه کافر می‌شوید. به خدا و حال آنکه مرده بودید. و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند و باز زنده کنند. و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت».

از این آیه نیز استفاده می‌شود. همه‌ی بشر یک نوبت مرگ را تجربه کرده‌اند. و آن مرگ، قبل از ایجاد نطفه در رحم مادر است.

بنابراین، هیچ، حیاتی قبل از رحم مادر، بر آدمی زاده متصور نیست، زیرا نبوده است تا درک بکند. شما می‌توانید به گذشته‌ی خویش بازنگری بکنید. آیا چیزی از گذشته‌ی خود می‌دانید؟!

یقیناً، چیزی در محفوظات شما وجود ندارد، زیرا نبوده‌اید تا حیاتی را به خاطر داشته باشید. بنابراین، از آیات مذکور و سایر آیات در قرآن مجید استفاده می‌کنیم، کسی که بمیرد، عقل او کار نمی‌کند، حس لامسه‌ی او لمس نمی‌کند. حس بویایی او استشمام نمی‌کند. و همانطور حس چشایی او، یعنی تمام حس‌های آدمی از کار می‌افتد.

بنابراین مرگ یعنی عدم درک، وجود. به معنای دیگر مرده هیچ چیز را درک نمی‌کند. به بیان دیگر، رسولان خداوند متعال، در وقتی که مقرر است. جان (روح) آدمی را می‌گیرند.

مثل اینکه نوشه‌ای را از تخته سیاه پاک کنند. یعنی جسم انسجام خود را از دست می‌دهد. و تحقیقاً مبدل به خاک شده و باز تبدیل به وجودهای دیگر

می‌گردد.

و روح همانطور که از خدا برای بوجود آمدن شخص صادر شده بود. باز به اراده‌ی خدا اخذ می‌شود. و به همان ذات احادیث بر می‌گردد. (اَنَّ اللَّهَ وَ اَنَا عَلَيْهِ رَاجِعُونَ) تا مجدداً اراده‌ی پروردگار برای ایجاد او شامل شود.

بخاطر اینکه از مقصد خویش که همانا، داشتن تعریف از عالم بزرخ است. دور نشوبم، لازم است، نکته‌ای دیگر را هم دقت نمائیم، و آن این است؛ خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «و اوست. خدائی که چون شب بخواب می‌روید شما را می‌میراند و کردار شما را در روز می‌داند و پس از آن مرگ وقت شما را برابر می‌انگیزاند تا با اجلی که در قضا و قدر او معین است برسد. هنگام مرگ بسوی او باز می‌گردید تا به نتیجه‌ی آنچه کرده‌اید شما را آگاه گردداند».

به استناد آیه‌ی فوق و مطالبی که گذشت. استفاده می‌شود. خواب بسیار شبیه به مرگ است. اما فرقی بین آنها وجود دارد و آن تفاوت‌ها عبارتند از:

الف: زمان مرگ بسیار طولانی، لکن زمان خواب بسیار کوتاه است.

ب: در مرگ انسجام جسم بکلی از بین می‌رود. اما در خواب جسم انسجام خود را حفظ می‌کند. و اما مشاهداتی آنها عبارتند از:

الف: در هر دوی آنها، انسان بی‌هوش مطلق است.

ب: در هر دو، روح انسان به سوی خدا باز می‌گردد.

ج: در هر دو، هنگام رفتن به سوی خدا و برگشتن از سوی خدا، (در سیر آسمان‌ها) مشاهداتی فرامادی بر انسان عاید می‌شود.

در اینجاست که حدیث رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) که در یک مضمون هستند. (مرگ برادر خواب است). پرده از دو واژه‌ی فرآنی بر می‌دارد. و حق مطلب را به ما روشن می‌کند.

جا دارد برای درک بهتر و آسان باز به قرآن مجید مراجعه کنیم، که خداوند در خصوص اصحاب کهف (ع) گردش آفتاب را چنان بر غار می‌تایاند تا جسم قدیسان از آن برای انسجام و بقاء و عدم فساد بهره‌گیرد. و آنها را از پهلویی به پهلوی دیگر می‌گرداند، تا دقیقاً شرایط خواب بر آنها حاکم باشد. و این اعجاز را خواب اطلاق می‌نمایند. با اینکه بیش از سیصد سال به طول انجامید. اما برای عزیر پیامبر (ع) که او را می‌میراند و طول زمان مرگ آن را یکصد سال گزارش می‌نماید. جسم او را می‌پوساند و مجدداً احیا می‌کند تا حجتی برای جهانیان باشد، که رستاخیز وجود خواهد داشت.

آنچه از این موضوع قرآنی استفاده می‌شود این است. مرگ همانند خواب عالم بی خبری و بی هوشی است. پس، با همه‌ی اوصافی که گذشته است. انسان بواسطه‌ی مرگ، به عالمی بر می‌گردد. که قبل از آمدن به عالم ماده، در آن عالم بود. و از آن عالم هم، بجز سکوت و بی حیاتی، چیزی فهمیده نمی‌شود.

۵

مفهوم بزرخ در قرآن مبین

واژه‌ی بزرخ در قرآن

در کل قرآن پروردگار متعال، کلمه‌ی بزرخ را سه مرتبه آورده‌اند. اوّلین آیه‌ی نازل شده در سوره‌ی فرقان آیه ۵۳ می‌باشد. که می‌فرماید: «و او خدایی است که دو دریا را بهم ریخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگری شور و تلخ بود و بین این دو آب (در عین بهم ریخته شدن) بزرخ (حایلی) قرار دارد. که همیشه از هم منفصل و جدا باشند».

و دوّمین آیه‌ای که واژه‌ی بزرخ در آنان نازل شده است آیه‌ی ۱۰۰ از سوره‌ی مؤمنون است که در خصوص عالم بزرخ است.

و اما سوّمین آیه‌ی که واژه‌ی بزرخ در آن نازل شده است. در سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۲۰ می‌باشد که خداوند در آن می‌فرماید: «اوست که دو دریا را بهم ریخت و میان آن دو بزرخ (حایلی) است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی‌کنند».

معنی بربزخ در قرآن:

با اندکی تأمل و دقت در سه آیه‌ی مذکور، فهمیده می‌شود. اولین آیه‌ی نازل شده بخاطر دو آیه‌ی بعدی، شرح داده شده است.

در دومین آیه‌ی نازل شده، موضوع پیچیده به نظر می‌رسد. اما اگر دقت تام بکنیم. بسیار شبیه به آیه اول است. (عین همان مفهوم مرگ و خواب) در سومین آیه‌ی نازل شده باز خداوند فکر مؤمنین را به معنای آیه‌ی اول متوجه می‌نماید.

یقیناً آیه‌ی نازل شده در اول (۵۳ فرقان) و آیه سوم (۲۰ الرحمن) برای یک مقصد نازل شده‌اند. حداقل ظاهر آیات همین موضوع را بر می‌تابند.

عموم مفسرین محترم، کلمه‌ی بربزخ را فاصله معنی کرده‌اند. اما از دو آیه‌ی ۵۳ هفرقان و ۲۰ الرحمن، چنین معنی استخراج نمی‌شود. لکن از آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون از ظاهر آیه معنی فاصله را می‌شود استفاده کرد.

لکن موضوعی که ذهن ما را بخود مشغول کرده است، اگر معنی واژه‌ی بربزخ در قرآن مجید فاصله است چطور می‌شود، دو آب بهم چسبیده که فاصله‌ای حتی به اندازه‌ی ۰/۰۰۱ میلی متر ندارد. قرآن آن را فاصله معنی بکند؟

در بین این دو آب که قرآن فرموده است. طبعاً فاصله وجود ندارد یقیناً خداوند مهریان با آوردن این کلمه (بربزخ) در این سه آیه مرادش گمراه کردن مؤمنین نبوده است بلکه بدین وسیله قصد هدایت آنان را دارد.

مفهوم برزخ در قرآن مبین / ۲۹

قرآن کریم در بیان خود ظرایف زیای دارد. از جمله‌ی آن ظرایف که مرتبط با این سه آیه هم هست. تکرار موضوع می‌باشد. یعنی هرگاه موضوعی و یا کلمه‌ای در قرآن زیاد تکرار گردید. حکمتی در آن نهفته است. از جمله‌ی آن حکمت‌ها، تأکید خداوند بر درک بهتر و عدم غفلتها در آن موضوع است.

لذا در این سه آیه هم برای فهمیدن برزخ در خصوص آب تأکید بیشتر شده است. و از نظر محتوا نیز در کل قرآن، برای بهتر فهمیدن عالم برزخ، مفهوم‌هابسی همان آب دو دریا معطوف است. بعنوان مثال: آیه‌ی ۲۸ و ۲۵۹ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی اسراء و آیه‌ی ۵۵ و ۵۶ از سوره‌ی روم را می‌توان نام برد.

به همین دلیل، ابتدا باید معنی برش که مراد الهی در آیات ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن است را فهمید. سپس معنی برزخ آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون را بر همان معنا حمل کرد. نکته‌ی دیگری که باید در معنی کردن آیه با ایات دیگر از آن غافل بود. ترتیب نزول آنهاست زیرا، ترتیب نزول آیات قرآن فقط بقصد هدایت بهتر بوده است و الا خداوند می‌توانست همانطور که در شب قدر، کل قرآن را بر پیامبر (ص) نازل فرموده، دستور ابلاغ آن را نیز صادر بکنند. تحقیقاً یکی از دلایل نزول تدریجی آیات قرآن مجید، این بوده است، عرب‌های جاهلی، ابتدا با مبانی اسلام آشنا گردند. تا پس از سیر مراحل ترتیبی هدایت احسن بر آنها، ممکن بشود. از آنجاکه جهل، مخصوص عصر خاصی نیست. (در تمام عصرها جهالت

وجود دارد). هدایت کامل آنوقت ممکن می‌شود، که قرآن برتریب نزول مطالعه گردد. به همین دلیل، کشف مراد الهی از معنی بزرخ نیز از این قائد استنشنا نیست.

پس با توجه به نزول آیه‌ی ۵۳ فرقان در ابتدای این موضوع، خداوند شرح کاملی از بزرخ داده و علت عدم عبورِ دو آب به حدود یکدیگر را طعم و مواد محلول در آب‌ها بیان فرموده است.

در سوّمین آیه‌ی نازل شده (برتریب نزول) عیناً همین دو آب را ورده و از کیفیت آب‌ها حرفی نزده است. و علت آن نیز پرهیز از تکرار بی جهت مطلب می‌باشد. بنابراین می‌توان آیه‌ی سوم را تأکید و تأیید بر مفهوم آیه‌ی اول تلقی کرد.

از آنجا که درک معنی کلمه‌ی بزرخ در خصوص دو دریا، در آیه‌ی ۵۳ فرقان، اسان و قابل تجربه است. خداوند ما را هدایت به کشف معنا از آن می‌کند. تا بواسطه‌ی درک معنی آن، مقدمه‌ی فهم معنی بزرخ در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون فراهم شود.

و اما: مفهومی که از دو آیه‌ی ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن بر می‌تابد، بزرخ عاملی (دلیلی) است. که سبب می‌شود آب دو دریا با اینکه به هم چسبیده‌اند، جدا از هم باقی بمانند. (در همدیگر حل نشوند). لذا باید این عامل را پیدا کرد. تا بدین وسیله به مقصود خداوند از مفهوم کلمه‌ی بزرخ در این سه آیه پی برد.

این عامل همانطور که خود خداوند در آیه‌ی ۵۳ فرقان فرموده است.

مفهوم برزخ در قرآن مبین / ۳۱

چیزی نمی‌باشد بغیر از تفاوت محتویات دو آب از همدیگر. (کیفیت متفاوت دو آب) جهت روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه فرمایید؛

شما بارها شاهد ریخته شدن آب به داخل نفت بوده‌اید، این دو مایع به چه دلیل در همدیگر حل نمی‌شوند؟ به زبان قرآن مجید، چرا به حدود یکدیگر تجاوز نمی‌کنند؟ آیا غیر از این است. که بگوییم، حایلی بین این دو مایع وجود دارد؟ و همان حایل نمی‌گذارد آنها در هم حل شوند؟

با مشاهده‌ی همین مثال در یک ظرف شیشه‌ای به آسانی فهمیده می‌شود حایل این دو مایع، یک وجود سومی، نیست. (مثلاً پرده) بلکه، عامل خاصیت متفاوت آنها از یکدیگر است. یعنی ساختار ملکولی متفاوت آنها و دلیل و حایل بر جدا ماندن آنهاست. نه چیز دیگر و در آیه‌ی ۵۳ فرقان هم به روشنی همین مطلب عاید می‌شود. با این تفاوت که در آنجا مواد درون آب‌ها (املاح) دلیل و حایل بر عدم ترکیب آنها شده است.

ناگفته نماند، حقیر از دوستی صدیق شنیدم، ایشان در مجله‌ای خوانده است که دو آب مور (خطاب آیات ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن در یکی از افیانوس‌ها کشف و شناسایی شده است. اما سند آن را هنوز پس از چند سال بدست نیاورده‌ام.

به هر حال؛ با انکا به آنچه آمد. نباید کلمه‌ی برزخ را به فاصله معنی کرد. زیرا در واقع بین دو چیز به هم چسبیده فاصله‌ای متصوّر نیست. لکن آن را حایل ترجمه بکنیم مقبول‌تر است.

بنابراین کلمه‌ی برزخ را به استناد دو آیه‌ی مأکور نباید وجود سومی

دانست. به همین دلیل بربخ در آیه‌ی ۱۰۰ مؤمنون هم نقاب از چهره بر می‌دارد و مفهومی چون آن دو آیه را برمی‌تابد. یعنی همانند دو دریای یاد شده، دو زندگی، به هم چسبیده‌اند. یکی از آن دو، زندگی این دنیا است که مخلوطی از حق و ناحق و ظلم و مظلوم است و آن دیگری نتیجه‌ی شهد شیرین خلیفة‌الله‌ی است. لذا وقتی نقطه‌ی اتصال دو آب یاد شده‌ی قرآن و یا نفت و آب و یا دو زندگی دنیا و آخرت را فاصله ترجمه بکنیم، فاصله‌ای است، صفر، یعنی نقطه‌ی اتصال طرفین منفی و مثبت بر دارد است.

بربخ چیست؟

با توضیحی که گذشت. بربخ یعنی علت و یا عامل جدایی دو چیز بهم چسبیده، در خصوص بربخ دو آب آمده در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۵۳ و سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۲۰ عامل و دلیل جدایی آنها املاح متفاوت در درون آبهاست که به عینه فاصله‌ی آنها از هم صفر است.

و اما در خصوص آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مومنون تفاوت وجودی دو زندگی، دنیا و آخرت است. در این آیه بربخ را می‌توان به ایستگاه زمان نیز معنی کرد.

۶

مفهوم عالم بزرخ در قرآن حکیم

در قرآن مجید، بجز آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۰۰ از سوره‌ی مؤمنون، هیچ آیه‌ای نیست که با واژه‌ی بزرخ به عالم بزرخ پردازد. به همین دلیل اولین قدم را برای درک عالم بزرخ تنها از این آیه باید برداشت. در این آیه خداوند می‌فرماید:

«تا آنگاه که وقت مرگ هر یک فرارسد. در آنحال آگاه و نادم شده و گوید
بار الها مرا به دنیا باز گردان تا شاید بتدارک گذشته عملی بجای آورم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد. و این کلمه‌ی (ارجعونی) را از حسرت همی بگوید و از عقب آن بزرخ است تا روزی که برانگیخته شوند.»

از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود. قبل از اینکه مرگ به انسان مسلط شود، انسان به آسمان‌های فرا مادی وارد می‌شود. یعنی پرده‌های اسرار عالم هستی کنار می‌روند. در نتیجه شخصی که می‌میرد. به اعمال خوبیش و حاصل

آن علم پیدا می‌کند. و از آن جهت است، که متقاضی برگشت به دنیا است، تا شاید اعمال گذشته‌ی خویش را مرمت کند. اماً اراده و مشیت الهی بر آن است، که او بمیرد. یعنی به او فرصتی داده نمی‌شود. آری رسولان خداوند، او را از صحنه‌ی روزگار عین پاک کردن یک نوشته از تخته سیاه، پاک می‌کنند. یعنی او می‌میرد. همین که مرد وارد بربزخ می‌گردد. تا اینکه در رستاخیز به اذن خداوند زنده شود.

بنابراین از لحظه‌ای که انسان مرد، تا لحظه‌ای که در رستاخیز به اذن خدا زنده شد را قرآن مجید عالم بربزخ تعریف کرده است.

از ظاهر آیه‌ی ۱۰۰ مؤمنون، فاصله‌ای زمانی از مرگ تا رستاخیز کاملاً مشهود است. زیرا انسان مرگ اقوام دور و نزدیک خویش را از دوران کودکی می‌بیند و در تاریخ نیز مشاهده می‌کند لذا می‌بینید پس از گذشت مثلاً ۱۴۰۰ سال از اسلام، هنوز رستاخیز نشده است. به همین دلیل، بعد زمان را در خصوص مردّه‌ها کاملاً درک می‌کند. از آنجا که انسان موجودی متفکر و کنجکاوی است. دائم در صدد آن بوده و هست، تا بداند، بر سر مردّه‌ها پس از مرگ، چه می‌آید.

به همین دلیل، افسانه‌های زیادی برای مردّه‌ها یشان گفته‌اند. و افسانه گویی مخصوص به قوم و نژاد و یا مکتب فلسفی و اعتقادی خاص نیست. بلکه تمامی ادیان و مکتب‌ها در سطح کلان به نوعی بر این امر پرداخته‌اند. و حتی پیروان مکتب اسلام نیز افسانه‌ها برای انسان مرد گفته‌اند. و گاه‌ها بعضی‌ها ادعای کشف شهود از عالم بربزخ را نیز نموده‌اند. خداوند عالم است.

مفهوم عالم بربزخ در قرآن حکیم / ۳۵

قصد ما، درک واقعیت از عالم بربزخ است. از آنچه که انسان تجربه‌ی، آنچه بر سر مرده‌ها می‌آید را ندارد. ناگزیر مؤمنین برای فهم این موضوع، باید از کلام خداوند بهره‌گیرند. زیرا دیگران جاهم به این امر می‌باشند. تنها خداست که عالم به واقعیت مطلب است. بنابراین به چراغ هدایت یعنی قرآن مجید و عترت (ع) چنگ می‌زنیم. تا انشاء الله به مقصد الهی از عالم بربزخ نایل آییم.

آیاتی که در خصوصی عالم بربزخ دخیل می‌باشند. از نظر ترتیب نزول به

شرح زیر هستند.

ردیف	ترتیب نزول	ردیف	ترتیب نزول	ردیف	ترتیب نزول	ردیف	ترتیب نزول	ردیف	ترتیب نزول	ردیف	ترتیب نزول
	شماره آیه		شماره آیه		شماره آیه		شماره آیه		شماره آیه		شماره آیه
	نام سوره		نام سوره		نام سوره		نام سوره		نام سوره		نام سوره
۱	۴۲	فرقان	۵۳	مکنی	۸۷	۶	بقره	۲۸	۲۸۹، ۲۸	۱	مدنی
۲	۴۳	فاطر	۱۲	مکنی	۹۷	۷	الرحمن	۲۰		۲	مدنی
۳	۵۰	اسراء	۵۲	مکنی						۳	
۴	۷۴	مؤمنون	۱۰۰	مکنی						۴	
۵	۸۴	روم	۵۵، ۵۶	مکنی						۵	

مطالعه‌ی آیات فوق به همان ترتیب، هدایت را در موضوع عالم بربزخ ممکن می‌سازد انشاء الله.

پس، آیات را به همان شکل پی می‌گیریم. و جوانب آن را نیز به حدّ و توان مدّ نظر داریم. خدای متعال در آیه ۵۳ فرقان می‌فرماید. «وَ اَنْذِلْنَاكَ مِنْ سَمَاءٍ

دو دریا را بهم ریخت. این دریا گوارا و شیرین و این دیگری شور و تلخ بود و بین آنها بزرخ قرار داد تا جدا از هم باشند و نتوانند به همدیگر وارد شوند».

نکته:

از آنجاکه برای هر دو دریا خداوند ضمیر هذا را آورده است. مشخص می‌کند که این دو دریا دقیقاً در یک مکان وجود دارد. در این صورت یقیناً این دو دریا وجود خارجی دارد. یعنی مطلب آن نیست که بعضی مفسرین محترم در این خصوص آورده‌اند. (یعنی منظور خداوند، آب دریاها و رودهای جاری روی زمین و آب‌های زیرزمین نیست). و بزرخ هم، آن چیزی است که نمی‌گذارد. این دو آب وارد همدیگر شوند در عین ریخته شدن در یک مکان و آن هم از نشانه‌های قدرت خداوند حکیم است. و باز خداوند در آیه‌ی ۱۲ فاطر، همین موضوع را تشریح می‌کند و می‌فرماید «و هرگز دو دریاکه آب این گوارا را و شیرین و این دیگری شور و تلخ است. یکسان نیستند. با وجود این شما از هر دو، گوشت تازه تناول می‌کنید و زیورها از آن استخراج کرده که در پوشیده و زینت و زیور تن سازید. و در آن کشتنی‌ها روان بینی تا از فضل خدا روزی طلبید. باشد که شکرگزار گردید».

نکته:

باز خداوند رحمان، هر دو آب را در این آیه با ضمیر هذا بیان کرده است. پس در تکرار هذا نیز حکمتی است. باز گوارا و شیرین و تلخ و شور بودن آبها

مفهوم عالم بزرخ در قرآن حکیم / ۳۷

را تکرار می‌کند. که این می‌رساند مقصود همان آیه قبلی است (۵۳ فرقان) خداوند به نوع مختلف گوشت و محصولات دیگر این دو دریا که از هم متفاوت هستند اشاره دارد. و بدین وسیله به متغیر بودن موجودات درون آنها نیز با لطافت خاصی اشاره می‌کند و اماً نکته‌ی مهم این آیه، این است که، وقتی می‌فرماید کشته‌ها در روی این دو آب روان است. دو دریا را یک دریا می‌شمارد. این، آن را می‌رساند در درون آبها با موجودات آنها با هم تفاوت دارند و همانطور املح آنها. اماً ظاهر آب برای کشته‌ها یک آب بحساب می‌آمده و نه دو دریای جدا از هم.

به هر حال از این دو آیه استفاده می‌شود. طرف این دو آب یکی است. نه دو تا، پس بزرخ بین دو آب هم شبیه به همان بزرخ آب با نفت است. (در فصل پنجم در قالب مثال آمده). حالاً بعد از این دو آیه، خداوند به مرور زمان مؤمن را با عالم بزرخ آشنا می‌کند با این دو آیه ذهن مؤمن از بزرخ، مفهوم را دریافت می‌کند. و به آن عادت می‌کند. یعنی هر گاه لفظ بزرخ به عالم بزرخ اتلاف شد. آن بزرخ را بر همین معنا حمل می‌کند. به آیه‌ی بعدی توجه فرماید. خداوند در این آیه می‌فرماید (۵۲ اسراء) «روزی را که خدا شما را بخواند. و شما با حمد و ستایش او را اجابت کنید. تصوّر می‌کنید که جز اندک زمانی (در گور و یا عالم بزرخ) درنگ نکرده‌اید».

خداوند رحمان در این آیه به عالم بزرخ اشاره دارد. بدون اینکه از لفظ بزرخ استفاده نکند. و عالم بزرخ را بسیار کوتاه (از نظر زمانی) نشان می‌دهد (درنگ انسان از موگ تا رستاخیز) به این روای ذهن مؤمن در زمان نسبتاً

طولانی با مقاهم فوق آشنا می‌شود و به همان معنا انس می‌گیرد. سپس در آیه ۱۰۰ مؤمنون که سوره‌ی ۷۴ از نظر ترتیب تزویل است. می‌فرماید. «آنگاه که وقت مرگ هر یک فرارسد. در آن حال آگاه و نادم شده و گوید پروردگارا مرا باز گردان (بدنیا) تا شاید برای جبران گذشته عملی صالح بجای آرم و به او خطاب شود. که هرگز نخواهد شد. و این کلمه (ارجعونی) را از حسرت همی بگوید و از عقب آن بزرخ است تا روزی که برانگیخته شوند».

نکته:

در این آیه خداوند به درنگ کردن انسان در گور تا رستاخیز، لفظ بزرخ را تعلق داده است. و همین لفظ وقیع در ذهن مؤمن باللفظ بزرخ در خصوص دو دریا برخورد می‌کند. به وجه مشترک این لفظ در دو وجود متفاوت (آب دو دریا و عالم بزرخ) معطوف می‌شود. و در صدد کشف آن بر می‌آید. لذا به آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی اسراء که قبلًاً مطالعه کرده است تجدید نظر می‌کند. آنگاه عالم بزرخ را عالم بی خبری که فقط وسیله‌ی جدا شدن این دنیا و آخرت از همدیگر است قبول می‌کند.

سپس خداوند در آیه‌ی ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی روم می‌فرماید: «و روزی که ساعت قیامت بر پا شود. بدکاران قسم یاد کنند که (در عالم بزرخ) ساعتی بیش درنگ نکردند. همین گونه از راستی و حقیقت به نادرستی و دروغ پردازند. (۵۵) و آنان که به مقام علم و ایمان رسیده‌اند. (به آن فرقه‌ی بدکار) گویند تا روز قیامت که هم امروز است. در عالم علم خدا مهلت یافتند ولیکن

مفهوم عالم برزخ در قرآن حکیم / ۳۹

از جهل بر آن آگاه نبودید. ۵۶»

نکته:

در آیه ۵۵ خداوند رحیم به عالم برزخ اشاره دارد. و از کوتاه به نظر رسیدن درنگ در آن عالم را، یاد آور می‌شود. وقتی مؤمن باز این آیه را مطالعه می‌کند، عالم برزخ را به عالم بی خبری و عدم درک زمان تلقی می‌کند. سپس خداوند در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید، «چگونه به خدا کافر می‌شوبد و حال آنکه مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر باز بمیراند و باز زنده کنند. و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت».

نکته:

این آیه خطاب به مؤمنین است که قرآن را مطالعه می‌کنند و بر کسانی که این آیه را می‌خوانند می‌فرماید. «شما مرده بودید و زنده کرد شما را (خدا)» اینجا سؤال می‌کنیم. مگر ما مرده بودیم که زنده شدیم؟ در پاسخ خود آیه با لطافت خاص جواب می‌دهد. «دیگر بار شما را می‌میراند». یعنی عالم مرگ (برزخ) همان عالم است که ما قبل از بوجود آمدن در آن بودیم. دققاً (اَنَّا لَهُ وَ اَنَا عَلَيْهِ رَاجِعُون) یعنی پس از پایان زندگی مرگ است، تا رستاخیز و این مرگ دقیقاً (برزخ) همان عالم قبل از نبودن ما است. پس به استناد این آیه و آیات قبلی مؤمن به قرآن مجید، یقین حاصل می‌کند که عالم برزخ یعنی عالم بی حیاتی و بی خبری (بی هوشی مطلق) و آیه‌ی ۵۵ سوره طه نیز گواه دیگری است. بعد از این آیه خداوند با آیه ۲۵۹ سوره‌ی بقره این باور بحق را با یک

اعجاز تاریخی که واقعیت خارجی داشته است. گواهی می فرماید. که در این آیه می فرماید. «یا بمانند آنکه (عُزِیر پیامبر (ع)) بدھکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد. پس خداوند یکصد سال او را میراند. سپس زنده‌اش برانگیخت و بدو فرمود که چند مدت رنگ نمودی، جواب داد یک روز یا پاره‌ای از یک روز، (خداوند فرمود) نه چنین نیست، بلکه صد سال است. نظر در طعام و شراب خود بنمایه هنوز تغییر ننموده و لاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوان‌های آن که چگونه در هم‌ش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این کار بر او روشن شد (آشکار گردید) گفت همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز تواناست».

نکته:

جالب توجه است. خداوند در این آیه، اضافه بر سؤال عُزِیر (ع) مطالبی آورده‌اند. و مهم‌ترین آن این که، خداوند از عُزِیر (ع) می‌پرسند چقدر در عالم بزرخ درنگ کرده است؟ و ایشان یکصد سال را یک روز یا قسمتی از یک روز می‌داند و این زمان کوتاه را هم با تغییراتی که مثلاً در آفتاب و غیره در محیط دیده است، عرض کرده است. لذا استفاده می‌شود. عُزِیر در عالم بزرخ یکصد ساله، هیچ چیز را درک نکرده است. مانند عالم قبل از تولد. یعنی این آیه مصدق اکوچک و واقعی از عالم بزرخ و رستاخیز است. پس تذکری است

مفهوم عالم برزخ در قرآن حکیم / ۴۱

تا مردم یقین بدانند. مطابق این آیه (شخص عزیر (ع) آنها نیز می‌میرند و مجدداً زنده می‌شوند (در رستاخیز) و در عالم برزخ هیچ احساس و حیاتی نخواهند داشت.

بنابراین زمان در عالم برزخ ایست خواهد کرد. به یک معنا عالم برزخ یعنی ایستگاه زمان، یعنی به استناد آیات کثیری در آخر این کتابت آمده است. انسان مرگ تا رستاخیز را که عالم برزخ نامیده شده است، مثل نابودنش قبل از به دنیا آمدن، باز نابود خواهد شد تا در رستاخیز به اذن خداوند زنده شود.

و باز خداوند کریم در آیه‌ی ۲۰ الرحمن می‌فرماید. «خداست که دو دریا را بهم ریخت و بین آنها برزخ است تا نتوانند به حدود همدیگر تجاوز بکنند». برزخ در این آیه و آیه‌ی ۵۳ فرقان و ۱۲ فاطر، علت عدم تجاوز آب دو دریا به همدیگر است. و در آیه ۱۰۰ مؤمنون و سایر آیات مرتبط با این موضوع، علت جدایی زندگی دنیا و آخرت از همدیگر می‌باشد و نمی‌گذارد. دنیا با آخرت بهم دیگر وارد شوند. بنابراین وقتی مطالعه‌ی قرآن مجید به ترتیب نزول انجام می‌گیرد. و معنی کردن آیات بواسطه‌ی آیات انجام می‌شود. (به روش عترت (ع)) جای هیچ شکی نیست که در عالم برزخ زندگی برای بشر وجود ندارد. در واقع انسان مرده، نابود است. مثل قبل از خلقتش.

اما وقتی قرآن مجید با ترتیب تنظیمی صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) مطالعه می‌شود. در نگاه سطحی و اوایله به آیه ۱۰۰ مؤمنون که اولین آیه‌ای است که لفظ برزخ در آن آمده است. احساس می‌شود. تفسیرها در خصوص

این آیه تاکنون و تحلیل معانی چون حیات (زندگی) برزخی بر آن بحق بوده است. لاکن غافل از اینکه این فهم زمانی عاید مؤمنین شد که قرآن را به ترتیب نزول آن مطالعه نکردند. بنظر می‌رسد. اختلاف در موضوع عالم برزخ این نوشته با نظر محترم معتقدین به زندگی برزخی از همین نکته ناشی شده است. به هر حال از این آیات قرآن فهمیده می‌شود. مرگ یعنی بی شعوری، بی ادراکی، عدم زنگی، ناشنوایی و... با توجه به این خصوصیات در مرگ و دقیق شدن در آیاتی چون ۲۸ بقره و ۲۵۹ بقره و غیره... بحق عالم برزخ از بعد زمان و فاصله به صفر تفہیم می‌شود.

پس در عالم برزخ انسان نابود می‌شود. و زندگی در آن برای کسی متصوّر نیست و وجود ندارد. دقیقاً مثل قبل از خلقتش. تا زمانی که رستاخیز شود و خداوند مجدداً او را از دل خاک بیرون آورد. و حتی تا بند، بند انگشتانش نیز زنده شوند.

۷

کشته شدگان در راه خدا را مرده نپندازند

پروردگار متعال در آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی بقره (۸۷ ترتیب نزول) می‌فرماید: «به کسی که در راه خدا کشته می‌شود مرده نگویید. بلکه او زنده است ولیکن همه‌ی شما این حقیقت را در نخواهید یافت». و مجدداً در آیه‌ی ۱۶۹ سوره‌ی آل عمران (۸۹ به ترتیب نزول) می‌فرماید. «کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند. مرده بحساب نیاورید. بلکه آنها زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

خدای قادر و متعال، در این دو آیه، کسانی را که در راه او بقتل می‌رسند از مرگ استثناء کرده است. و آنان را زنده می‌نامد. لذا، مؤمن به قرآن مجید این کسان را هیچ وقت با مرده‌ها یکسان نمی‌داند. بلکه آنها را بحقیقت زنده می‌داند و شکی هم در آن، ندارد و به همین دلیل می‌باشد. مؤمن واقعی (نه نامی) دائم، با شجاعت و علم تام، به دنبال فرصت جهاد در راه خداست.

باشد که مصدق این آیات قرار گیرد.

بنابراین از آیات الهی فوق استفاده می‌شود. مرگ با کشته شدن در راه خداوند فرق دارد. لذا هر کشته شده را باید مرد بدانیم. بلکه به استناد آیات فوق و آیاتی که گذشت. کشته شده‌ها را باید به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول، کسانی می‌باشند که لفظ مرگی که در قرآن مجید آمده است به آنها صدق نکند و اینها، وارد در عالم برزخ می‌شوند. یعنی نابود می‌گردند و در رستاخیز به اذن خداوند مجددأً زنده می‌شوند.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که در حال جهاد در راه خداوند به قتل می‌رسند. به این عزیزان لفظ مرگی که در قرآن آمده است صدق نمی‌کند. بلکه آنها مصدق دو آیه‌ی فوق می‌باشند. پس اینها وارد در عالم برزخ نمی‌شوند.

با استناد به شهادت معتبر از کشف اجساد در تاریخ، جسم شهیدان ذیل پوسيده است. و این قدیسان عبارتند از:

۱- سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) (در عراق)

۲- حربین یزید ریاحی تائب عرصه‌ی کربلا (ع) (در عراق)

۳- احمد بن موسی (ع) معروف به شاه چراغ (ع) (شیراز ایران)

۴- حاج ملا احمد نراقی (ع)

۵- شیخ مفید (ع)

۶- آیت الله قاریوز آبادی (زنجان ایران)

۷- امام زاده طاهر بن زین العابدین (ع)

کشته شدگان در راه خدا را مرده نپندازند / ۴۵

اگر شهادت تاریخ به تجربه و حق باشد تمامی کسانی که در راه خدا مخلصانه کشته شده و می‌شوند، دارای جسم فساد ناپذیری هستند. یعنی در صورت صحّت این ادعا (آنچه آمده است)، نظریه‌ی ذیل بسی جای تأمل و شگفت انگیز است که می‌گوید: «چیزی به نام زندگی بدون جسم، برای انسان متصور نیست». تکیه بر صحّت این ادعا که جسم آن قدیسان هنوز نپوسیده است و آیات ۱۵۴ بقره و ۱۶۹ آل عمران در شأن چنین اشخاصی نازل شده است می‌توان اعتقاد داشت؛ شهیدان (آنها‌ی که مصدق آیات فوق هستند).

کسانی می‌باشند که، تحولات تمام عصرها را تراستاخیز شاهد خواهند بود. پس این قدیسان در صورت اراده‌ی خود، می‌توانند در امورهایی به افراد متقی یاری رسانند و مرتبط باشند. لذا شفا بواسطه‌ی ائمه (ع) نیز حقیقت دارد. (در محدوده‌ی خاص) و ارتباط با این عزیزان به هر طریق، ممکن نیست. بلکه استعداد لازم دارد که باید آن را بدست آورد.

لازم به یادآوری است. احضار ارواح در کل مردود و محکوم است. بطور کلی مرده‌ها بدليل اینکه وارد در عالم برزخ شده‌اند محال است. بتوان با آنها ارتباط برقرار کرد. مگر امام هر عصر و آن نیز به اذن خداوند و در شرایط خاص می‌تواند احضار روح نه، بلکه مرده‌ای را زنده بکند. این توانایی منحصر به امام عصر است زیرا خلیفه‌ی پروردگار یکتا در زمین است. یعنی دیگران هر چند متقی هم باشند از چنین توانایی عاجزند. و اماً در خصوص شهدا موضوع فرق دارد. شهیدان می‌توانند با اراده‌ی خود با انسان‌هایی که صلاحیت دارند، ارتباط برقرار بکنند. لکن مطلقاً افراد نمی‌توانند به اراده‌ی

خود با آنها مرتبط باشند لذا بیشتر این ارتباط در قالب رؤیا و گفت و شنود خواهد بود.

خلاصه‌ی کلام در عالم بزرخ که از لحظه‌ی مردن تا رستاخیز است زندگی برای بشر وجود ندارد. زیرا آنها مرده‌اند. (مصدق مرگی که در قرآن آمده است می‌باشد). یعنی نابود شده‌اند. و در رستاخیز به اذن خداوند همانطور که به دنیا آمده بودند، مجددأً زنده می‌گردند. اما کشته شده‌های راه پروردگار یکتا نمی‌میرند. بلکه آنها مصدق آیه ۱۵۴ بقره و ۱۶۹ آل عمران می‌باشند و زنده‌اند لذا برای این قدیسان سیر زمان انجام می‌پذیرد و حیات دارند و زندگی آنها روحانی است مثل سیری که روح در هنگام بخواب رفتن و آمدن از نزد خداوند در آسمانها می‌کند است.



نتیجه‌هی هفت فصلی که گذشت

علوم زیست در عصر حاضر اثبات کرده است. تمام عنصرهای بدن یک انسان در مدت ۸ الی ۱۰ سال جایگزین می‌شوند. یعنی جسم امروزی ما، تمام سلول‌هاییش با هشت تا ده سال قبل، فرق دارد. یعنی مانند لباس تعویض شده است. و باز استحضار دارید. علوم پزشکی در عصر حاضر به چنان توفیقی دست یافته است. که در گذشته، بشر به چنین توفیقی نرسیده بود. و آن عبارتست از: پیوند اعضای بدن انسانی به انسان دیگر و یا حیوانی به انسان و یا پیوند مصنوعات بشری به اعضای بدن انسان.

بنابراین، امروزه انسان مانند یک اتومبیل، قابل تعمیر شده است. آری در عصر حاضر، از بینی انسان گرفته تا داخلی‌ترین عضو بدن او قابل تعویض و تعمیر و سرویس کاری شده است. به استناد واقعیت‌های فوق، اگر مرگ تعلق به جسم داشت، این جسم را خداوند سالها پیش کشته است. (میرانده) یعنی عین لباس تعویض شده و اعضای قبليش، دیگر امروز در پیکر وجودی انسان حاضر نیست. پس آن چيزی که در وجود بشر نمرده است روح اوست و

مرگی که انسانی در انتظار آن است، مرگ روح است، نه مرگ جسم. روح انسان است که قابل تغییر نیست، چه لباس فاخر بپرسد و چه کچلیش را با موهای مصنوعی بپوشاند و چه بینی اش را تغییر شکل دهد، همان آقای ژو یا خانم * است که بود. هر چند با تعویض چهره‌اش و یا قلبش بواسطه‌ی جراحی‌های مدرن بخواهد اعمال خویش را پنهان سازد. ممکن نیست که روحش تغییر یابد.

با استناد به آیات قرآن کریم، جسم محل حلول روح است. در واقع روح مانند راننده‌ی یک اتومبیل می‌باشد. و جسم هم مانند اتومبیل، روح سوار بر آن شده و آن را مرکب خویش در جهت تحقق اهدافش قرار داده است. پس وقتی که انسان مُرد، جسم را ترک می‌کند. و جسم هم بدليل بی صاحب ماندنش به مرور زمان تجزیه می‌شود. بنابراین آنچه وارد در عالم برزخ می‌گردد. روح آدمی است نه جسم او.

نتیجه‌ی کلی که در فصول کتابت حاضر قابل اخذ است. اینکه: «در عالم برزخ برای مرده‌ها زندگی وجود ندارد. یعنی انسان از زمانی که می‌میرد تا لحظه‌ای که برانگیخته می‌شود. (در رستاخیز) در این فاصله‌ی زمانی که زنده‌ها آن را درک می‌کنند. آنها نه عقلشان کار می‌کند. و نه هوش دارند و نه احساسات آنها کارگر است. و نه چشمشان می‌بینند. به همین دلیل در این فاصله مطلقًاً چیزی را درک نخواهند کرد».

پس وقتی که رستاخیز شد مرده‌ها که زنده می‌شوند. تصوّر می‌کنند که همان در بستر بیماری و یا صحنه‌ی جنگ و... است. یعنی انگار آنها چند ساعت پیش بود که خانواده و زندگی را رها کرده و با آنها وداع گفتند. اما شهیدان اینگونه نیستند. یعنی آنان همچنان در قید حیاتند. تا رستاخیز

نتیجه‌های هفت فصلی که گذشت / ۴۹

اما زندگی‌شان به زندگی روحانی تغییر یافته است. و کشته شدگان در راه خدا جسمشان نیز در قید حیات می‌باشند. و همانند انسان بخواب رفته جسمش در زمین در قید حیات می‌باشند. و همانند انسان بخواب رفته جسمش در زمین می‌ماند. أما روحش بواسطه‌ی سیر در آسمانها (مثل دیدن رؤیا) بحیات خود ادامه می‌دهد.

پس خوش به سعادت آنان که کشته شدن در راه خدا را با اشتیاق تمام انتخاب کردند و افتخار آن را بدست آورده‌اند که رحمت بی پایان خداوند بر آنان باد خصوصاً محمد (ص). و أما حیف است در پایان مطلب خویش، تذکری ابتدا به خویش و سپس به عزیزانی که این مطلب را مطالعه نمودند، نداشته باشیم.

تذکر:

اگر انصافاً انسان بدون قصد و غرض، به حقایق و واقعیت‌های این هستی تحت سایه‌ی ایمان به شهادتین (اصول دین) دانشمند باشد و عقل و خرد را بکار گیرد. می‌فهمد که هر لحظه احتمال مرگ برایش وجود دارد. پس با توجه به آنچه در کتابت حاضر آمد، هر لحظه احتمال وقوع رستاخیز و حسابرسی می‌باشد. به همین دلیل: اُف بر کسی که زندگی دنیای فانی را چنان حریصانه بگیرد که او را از خدا و آخرت غافل بکند و باز اُف بر کسی که زندگی این دنیا را که مزرعه‌ی آخرت است با درست‌ترین روش اداره نکند و از آن به بهترین شکل ممکن بهره‌مند نگردد.

آری آنانی که با خدا انس نگرفتند و از عدالت و حکمت و تعلیمات او

بهره‌ای نبردند سخت بر خود ظلم کردند، لاکن از سفاحت به آن واقف نیستند.

پس بباید، ای اندیشمندان، دولت مردان، واعظان، کسبه، بازاریان، قلم بدنستان، سیاستمداران و... نیت را برای رضای خداوند یکتا خالص بکنیم. چرا که رستاخیز نزدیک است. بر ما کمین بسته است و هر لحظه احتمال است که از ما حساب پس گیرند. بنابراین عاقل کسی است که بحساب خویش برسد قبل از اینکه به حسابش برسند.

خدایا ما را به یقین در دین و تقوا برسان و آنگاه ما را کشته شده‌ی راه خود بگردان.

تذکری دیگر برای دشمنان اسلام (خصوصاً شیعه) خاص دشمنی چون اسرائیل و آمریکا:

دولت و ملت دشمنان ما: بدانید و آگاه باشید. مؤمن به اصول دین اسلام، آنقدر دل رحم است و عاقل و عادل که پر کاهی را به زور از مورچه‌ای نمی‌ستاند. و اگر سیاهی لشگری عظیم از شیاطین انس و جن و مجهر به امکانات پیشرفت‌های جنگی، پر کاهی را به زور از مخلوق بحق خداوند یکتا باز ستاند. یک تن به اتکا به پروردگار هستی در مقابل او می‌ایستد و او را یا تسليم امر خدا می‌کند و یا نابودش می‌نماید.

بدایند و آگاه باشید؛ کشته شدن مؤمن در راه خداوند افتخاری است که بجز مخلصین و متقین جهادگر بدان دسترسی ندارند. پس اگر کشته شد به این افتخار می‌رسد و اگر پیروز شد و زنده ماند شکر خداوند می‌گوید که به او نصرت عطا فرمود.

منابع

-قرآن مجید آیات ذیل:

آیات مبارکه	سورة	ردیف
۲۰ و ۳۳	الرحمن	۱
۴۷ و ۴۲ و ۵۳	فرقان	۲
۹۹ و ۱۰۰ و ۱۵	مؤمنون	۳
۱۱	مؤمن	۴
۲۸ و ۹۵ و ۱۰۴ و ۱۶۴	بقرة	۵
۴ و ۳	تکاثر	۶
۵۱	اسراء	۷
۱۷ و ۹ و ۴۰ و ۱۸	نباء	۸
۱۵۷ و ۱۶۹ و ۱۸۵	آل عمران	۹
۱۰ و ۳۰ و ۵۷ و ۷۴ و ۷۷ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۵۹	نساء	۱۰
۱۸ و ۳۳	مائده	۱۱
۴۲ و ۴۶	نازعات	۱۲
۴۸ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲	بس	۱۳
۱۳ و ۱۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۶۰ و ۶۱ و ۱۲۰	انعام	۱۴
۳۲ و ۴۲ و ۲۱	رعد	۱۵

١ و ٢ و ٣ و ١٦ و ١٧ و ١٩ و ٢٠ و ٢٨ و ٢٩	ابراهيم	١٦
٩٦ و ٣	حجر	١٧
٨٦ و ٤٢ و ٢١ و ٦٥ و ١٢٤ و ١٢٥	نحل	١٨
٦٠ و ٥٢ و ٥١	بني اسرائيل	١٩
٨٢ و ٧٥ و ٧٠	مريم	٢٠
٤٠ و ١	انبياء	٢١
٦٦ و ٥٥ و ٧٦ و ٥٨ و ٥٥	حج	٢٢
١٠٩	يوسف	٢٣
٦٦ و ٦٥	نمل	٢٤
٧٢ و ٧١	قصص	٢٥
٥٥ و ٢٠	عنكبوت	٢٦
٥٥ و ١١	روم	٢٧
٢١ و ١١	سجدة	٢٨
٦٣	احزاب	٢٩
١٢ و ٢٠ و ٢١ و ٢٢ و ٢٠ و ١٦	فاطر	٣٠
١٩ و ٢٠ و ٢٧ و ٣٠ و ٣٠ و ١٠٥ و ١٩	صفات	٣١
١٧	شورى	٣٢
٦٦	زخرف	٣٣
٥٦ و ٣٥	دخان	٣٤
٢٧	فتح	٣٥
٢٠ و ١٩	ق	٣٦
٥٧	نجم	٣٧
٦١	واحد	٣٨

١٧ و ١	جديد	٣٩
١٠ و ١١	منافقون	٤٠
٢٩ و ٢	ملک	٤١
٥ و ٦	قلم	٤٢
٦ و ٧	معارج	٤٣
٣٤ و ٣٥	قيمة	٤٤
٤٨ و ٤٩	طور	٤٥
١٧	كهف	٤٦
٣	مسد	٤٧
٥٥	طه	٤٨

- ۲- تفسیر المیزان: علامه طباطبائی (ره)
- ۳- تفسیر استاد علامه محمد اسماعیل صائینی (ره)
- ۴- درسنامه علوم قرآنی: استاد جوان آراسته
- ۵- تاریخ قرآن: دکتر رامیاد
- ۶- الاتقان: شیخ سیوطی
- ۷- نهج الفلاح: دکتر ابوالقاسم پاینده
- ۸- نهج البلاغه: دکتر مبشری (شیخ رضی) (ره)
- ۹- شیعه در اسلام: علامه طباطبائی (ره)
- ۱۰- آشنایی با علوم اسلامی: شهید مطهری (ره)
- ۱۱- اخبار متفرقه

کتب منتشره سال ۱۳۸۴

۱- سخنان طلایی	پیرام جلیل خانی	بهار ۸۴
۲- تمریثات پرورش اندام	محمود عتلیانی	بهار ۸۴
۳- پژوهشی در حقیقت ملانکه (فرشگان)	فربا چناری	بهار ۸۴
۴- پژوهشی در حقیقت شیطان	فربا چناری	بهار ۸۴
۵- پژوهشی در حقیقت جن و سحر و جادو	فربا چناری	بهار ۸۴
۶- انقلاب اسلامی و چالش‌های جهانی شدن فرهنگ	ابوالقاسم صیادی	بهار ۸۴
۷- شناخت علمی نفس ناطقه قدسیه	نفس والد佛	بهار ۸۴
۸- شناخت علمی نفس ناطقه قدسیه	نفس والد佛	بهار ۸۴
۹- پژوهش روح و آثار رفتاری آن		بهار ۸۴

کتب در دست چاپ

۱- مشاعر	مجید اسدپور	
۲- پیشگیری از مصرف مواد مخدر در کودکان و نوجوانان	مهرزاد چمفر بزدی	
۳- کیم ویروب بیر باشی بیر سبجه یه قیمت؟	دکتر محمد باقر آیت الله	
۴- تلمیحات در غزلات حافظ	فرح شرفی	
۵- روشنی در دل شب	زهرا محمدی	
۶- هنرمندی کمیاب، فرآیندهای متاپولیکن و اختلالات بالینی آنها	دکتر کوروش قولاد ساز	
۷- مهارت‌های اساسی تدریس (چاپ سوم)	حسن ملکی	
۸- مدیریت کیفیت فرآگیر (درس‌هایی از تجربه زبان)	رضا یوسفی	
۹- آرام جان (مجموعه آوازهای استاد شجریان)	محمود رستمی	
۱۰- گوشن (شعر ترکی)	هوشیگ چمفری	
۱۱- حل مسائل آنالیز ویاضی (میدوییج)	محمد رضوانی - سیروس عیوضی	
۱۲- کودکان و نوجوانان خیابانی	حسن ملکی	
۱۳- نایاب میری (پژوهشی در مورد انگیزه و حل	ناز خند صبحی - دکتر شاهین عبدولیزاد	
خودکشی در ایران و جهان)		